

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۰۸ جنوری ۲۰۲۲

بازخوانی یک تجربه تاریخی:

«دیسک» (کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری انقلابی ترکیه)

در متن مبارزات کارگران در ایران در سال‌های اخیر، و به ویژه مبارزات طولانی کارگران هفت تپه، مساله‌ی تشکل کارگری، نوع و چگونگی آن، یک بار دیگر مورد توجه قرار گرفته و باعث بحث‌های فراوانی شده است. شورا یا سندیکا؟ عده‌ای، به ویژه با توجه به دستاوردهای مبارزاتی کارگران هفت تپه و شیوه‌ی شورائی فعالیت و تصمیم‌گیری آن‌ها، از مطلوبیت شوراهای کارگری دفاع می‌کنند؛ عده‌ای دیگر همچنان سندیکا را شکل مناسب‌تری برای تشکلیابی کارگران می‌دانند؛ و بعضی نیز که با اشکالات سندیکاها آشنا هستند، بحث سندیکاها را انقلابی و فعالیت از درون برای «انقلابی» کردن سندیکاها را مطرح می‌سازند.

بحث تشکل کارگری، نوع و چگونگی آن، بحثی صرفاً مربوط به کارگران در ایران نیست. این بحث قدمتی طولانی دارد و تجربیات تاریخی بسیاری نیز از عملکرد انواع تشکل‌های کارگری، و به ویژه سندیکاها را کارگری به عنوان شکل رایج‌تر تشکلیابی کارگران، در سطح طبقه‌ی کارگر جهانی در دسترس است.

برای ادای سهمی در این بحث، و برای ارائه‌ی شناخت بیش‌تری از عملکرد سندیکای کارگری، مطلبی با عنوان «برای یک دوره‌ی جدید»، که سال‌ها پیش در ارتباط با تجربه‌ی سندیکای کارگری «دیسک» در ترکیه، برای «کانون پژوهشی نگاه» (www.negah1.com) ترجمه کرده بودم، را در این‌جا بازنشر می‌کنم. تجربه‌ی «دیسک» به خوبی نشان می‌دهد که سندیکا به هیچ‌وجه موثرترین و کارآمدترین نوع تشکل کارگری نیست و به ویژه در شرایط حاضر سرمایه‌داری جهانی، که بسیاری از سندیکاها را کارگری به عصای دست بخش‌هایی از بورژوازی تبدیل شده و سیاست‌های آن‌ها را در طبقه‌ی کارگر پیش می‌برند، یک مانع جدی در راه پیشروی طبقه‌ی کارگر در مبارزه علیه سرمایه‌داری هستند. روند رو به رشد خروج کارگران از سندیکاها موجود، به ویژه در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری در اروپا، و مبارزات کارگران در خارج از سندیکاها، به خوبی نشانه‌ی موقعیت این نوع از تشکلیابی نزد کارگران است.

در سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰، طبقه‌ی کارگر ترکیه ورودی قدرتمند و شکوهمند به عرصه‌ی حیات اجتماعی و سیاسی ترکیه داشت. در ادامه‌ی میتینگ ۱۹۶۱ ساراچ‌خانه و نیز با کسب حق اعتصاب واقعی در ۱۹۶۳ در کارخانه‌ی کاول، و دیگر مبارزات و اعتصابات طبقه‌ی کارگر، سرانجام «دیسک» (کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری انقلابی ترکیه) در سال ۱۹۶۷ پایه‌گذاری شد. اشغال کارخانه دربی، در پی اعتصاب کارگران کاول، موجب شد حق انتخاب سندیکا به

حاکمیت تحمیل شود. اما در سال‌های منتهی به دهه‌ی ۱۹۷۰، بورژوازی و دولت وقت نگران شدند و حملات خود به جنبش کارگری را آغاز کردند. اما هدف اصلی، «مهار کردن دیسک» بود. «حزب عدالت» دمیرل و «حزب جمهوری‌خواه خلق» اینونو و اجویت، مشترکا پیش‌نویس قانونی به منظور نابودسازی «دیسک» و تبدیل «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» (Türk-İş) سندیکائی را پیش کشیدند. در روزهای ۱۶-۱۵ ژوئن، لایحه‌ای به این منظور تقدیم مجلس شد. اما صدها هزار کارگر در حمایت از «دیسک» که البته همه‌ی آن‌ها نه عضو «دیسک»، بلکه بخش زیادی از آن‌ها عضو «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» بودند، به حمایت از «دیسک» برخاستند. «دیسک» یکی از رادیکال‌ترین سندیکا‌های نه تنها ترکیه، بلکه کل اروپا، بود. این تشکل در ابتدا در اساس‌نامه و بیانیه‌ی تاسیس خود موضعی آشکارا ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌دارانه داشت.

اما بوروکراسی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» سبب شد تا مقاومت طبقه‌ی کارگر ترکیه در برابر حمله خصوصی‌سازی، که در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ شدت گرفت و در سال‌های دهه‌ی ۲۰۰۰ به اوج رسید، تضعیف شود. همراه با تعطیلی یکی پس از دیگری بنگاه‌های دولتی، کنترل بخش خصوصی در «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» افزایش یافت. در دوره‌ی اخیر و با حاکمیت حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان، بوروکراسی در «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» افزایش یافت و سبب شد که نه فقط استقلال این سندیکا در برابر حزب عدالت و توسعه، بلکه خودمدریریتی آن هم نابود شود.

این بار حزب عدالت و توسعه و حزب جمهوری‌خواه خلق تمام توان خود را برای مهار کردن «دیسک» به کار بستند. «دیسک» که در متن مبارزه‌ی طبقاتی کارگران تاسیس شده بود، در پروژه‌ی گسترش گفت‌وگوی اجتماعی با عنوان «همه با هم هستیم»، عملاً به سازمان‌های کارفرمایان و حزب حاکم عدالت و توسعه نزدیک شد. و دیگر هیچ گاه نتوانست جایگاه سابق خود را در میان طبقه‌ی کارگر ترکیه به دست آورد.

جمعه هفدهم دی [جدی] ۱۴۰۰ – هفتم جنوری ۲۰۲۲

* * *

برای يك دوره جدید

مقدمه مترجم

سنت تشکلیابی در میان کارگران ترکیه، يك سنت قدیمی است که تاریخچه‌ی آن به قبل از دهه‌ی ۱۸۴۰ برمی‌گردد. در سال ۱۸۷۶، کارگران ترکیه با مبارزه‌ی پیگیر خود به دولت عثمانی تحمیل کردند، که در قانون اساسی کشور، راه ورود نمایندگان کارگران به مجلس گنجانیده شود.

در سال ۱۹۴۷، قانون اتحادیه‌ی کارگری در ترکیه به طور رسمی به تصویب رسید. در سال ۱۹۵۲، «ترک ایش» (کنفدراسیون سراسری کارگری ترکیه) تشکیل شد. سپس بعد از کودتای نظامی سال ۱۹۶۲، اختلاف در درون «ترک ایش» بالا گرفت و بخش قابل توجهی از کارگران رادیکال و چپ از «ترک ایش» جدا شدند و «دیسک» را به وجود آوردند. بعد از کودتای دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۰، «دیسک» مورد غضب سرمایه‌داران و دولت نظامی آنان قرار گرفت و نزدیک به هزار نفر از فعالین و سازمان دهندگان آن دستگیر، زندانی و یا مجبور به فرار از ترکیه شدند. خود «دیسک» نیز غیرقانونی و منحل اعلام گردید.

«دیسک» بعد از یازده سال و هفت ماه، تحت فشار دولت از جانب کارگران، فعالیت خود را مجدداً از سر گرفت. در طول فعالیت‌های سال‌های اخیر، تعدادی از رهبران رادیکال کارگری به «دیسک» پیوستند و آن را سازمان دهی کردند. در اوایل سال ۱۹۹۴، این تشکل بیش از دویست هزار عضو داشت.

بهرام رحمانی

* * *

از آغاز فعالیت دوره‌ی جدید «دیسک»، در درون آن دو گرایش در مقابل یک دیگر قرار گرفتند:

۱- گرایش رادیکال: این گرایش معتقد است، که اتحادیه‌های موجود در سطح جهان و ترکیه قانون‌گرا هستند و رهبری بوروکراتیک دارند. در نتیجه، بیش‌تر از آن چه ابزار مبارزاتی طبقه‌ی کارگر باشند و منافع طبقاتی کارگران را دنبال کنند، به تشکل‌هایی تبدیل شده‌اند که در چهارچوب سیاست‌های هیأت حاکمه حرکت می‌کنند.

آلترناتیو این گرایش، تبدیل نمودن «دیسک» به یک اتحادیه‌ی دموکراتیک و مبارز است که با اتکا به مجامع عمومی، شوراهای کارخانه و محل‌کار، و کمیته‌های کارخانه، توده‌ی کارگران را علیه بورژوازی سازمان دهد؛ در راس آن رهبری بوروکراتیک قرار نگیرد، بلکه رهبران بخش‌های مختلف اماکن کار و زندگی کارگران، همه با حقوق یک سان و برابر، «دیسک» را رهبری کنند؛ و توده‌ی تشکیلات در شوراهای مجامع عمومی، به طور مستقیم و با اراده‌ی آزاد، بحث و تبادل نظر کنند، تصمیم بگیرند و خود نیز مستقیماً مصوبات و قرارهای خویش را به مورد اجرا بگذارند.

۲- گرایش راست: تلاش می‌کند پیرایه‌های رادیکالیسم گذشته «دیسک» را از خود دور کند و به عنوان یک اتحادیه متعارف امروزی که در یک فضای «مسالمت آمیز» مطالبات کارگری را به طور محدود مطرح می‌کند فعالیت نماید. یعنی تا حد طرح شعارهای صنفی و مبارزه برای آن، خود را محدود کند و از درگیری شدن با هیأت حاکمه اجتناب نماید.

جنبش سندیکایی در ترکیه و «دیسک»

«دیسک» به عنوان یک تشکل قانونی، مجدداً فعالیت‌های خود را از سر گرفته است. ولی هنوز به تشکلی با سیاست‌های کارساز و امید طبقاتی کارگران تبدیل نشده است. روشن است که در متن بحران سندیکایی در سطح جهان، «دیسک» بدون برنامه و بدون اعضای بیش‌تر بی معنی است.

ارزیابی از تاریخچه‌ی فعالیت‌های «دیسک»، نمی‌تواند به طور ساده از تعریف و تمجید و یا نفی دستاوردهای آن صورت بگیرد. هستند کسانی که ارزیابی از «دیسک» را به محکمه‌ای علیه آن تبدیل می‌کنند و دستاوردهای «دیسک» را ندیده می‌گیرند. باز هم هستند کسان دیگری که با ارزیابی سطحی از تاریخ «دیسک»، به همان اشتباه دچار می‌شوند و نقاط ضعف را ندیده می‌گیرند.

در تاریخ جنبش سندیکایی ترکیه، بوروکراتیسم سندیکاها وزنه‌ی سنگینی است که به یک معنی، تاریخ تلاش دولت برای کنترل طبقه‌ی کارگر محسوب می‌شود. این امر، اساساً با محدود کردن و ترسیم حدود و ثغور برای فعالیت سندیکایی و نحوه‌ی روابط و مناسبات آن با دولت، مهر خود را بر جنبش سندیکایی ترکیه زده است، که مشخصه‌ی آن را در چهار نکته‌ی زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱- قانون گرایی: سندیکاهایی که در متن جنبش ضعیف و پراکنده‌ی طبقه‌ی کارگر و تحت فشار و زیر قوانین محدود کننده و یا ممنوعیت‌ها به وجود آمده‌اند، فعالیت و تلاش خود را در زمینه‌ای که این قوانین و ممنوعیت‌ها برای آن‌ها به رسمیت شناخته‌اند، سازمان داده‌اند، یعنی در حقیقت یک نوع مبارزه‌ی قانونی که دولت چهارچوب آن را از پیش تعیین کرده است.

۲- دولت گرایی و سندیکاهاى دولتى: سياست‌هاىى كه در دوران تك حزبى و يا دوره‌هاى بعد از آن در تشكّل‌ها دنبال مى‌شد، در واقع يك نوع گرايش دولتى - دولت گرایی - بوده است. سنديكاليست‌هاىى كه متأثر از اين جنبه‌ى سياست دولت‌ها بودند، در چنین فضايى و با چنین گرايشى، «سندیکاهاى دولتى» را به وجود آوردند. اجرای این سياست، نهايتاً اين سيستم فکرى را به ويژه بعد از سال‌هاى ۱۹۸۰ به آخر خط خود رساند و كاملاً در خلا فکرى سياسى فرو برد. به طورى كه اتحاديه‌ها راه نجات خود را در سياست‌هاى «مسالمت‌آمیز» پيدا کردند.

۳- سنديكاليسم مافوق احزاب: متوسل شدن به اين سياست، كه نبايد با احزاب سياسى در ارتباط بود، گرايشى را به وجود آورد كه به بهانه‌ى دست يابى به مطالبات مستقل طبقاتى از مبارزه با حكومت‌ها اجتناب كرد. و اين يکى از فاكتورهاى مهم جنبش سنديكايى تركيه گرديد.

۴- سنديكاليسم قراردادهاى دسته جمعى و بوروکراسى سنديكايى: اين‌ها اساس فعاليت‌هاى خود را به منعقد ساختن قراردادهاى دسته جمعى بر سر دست مرزها محدود نمودند و در چهارچوب بوروکراسى سنديكايى فعاليت کردند و رفته رفته با ارگان‌هاى دولتى در راستاى توافق و تفاهم قرار گرفتند. مبارزه‌اى كه حول دست مرزها سازمان داده شد، به برپايى يك هيرارشى در سندیکاها منجر گرديد كه در نتيجه‌ى آن، مبارزه‌ى طبقاتى كارگران در عرصه‌هاى مختلف و از جمله سياست سازمان يابى و متشكل كردن آنان - و در مجموع جنبش طبقه‌ى كارگر - هر چه محدودتر شد. بوروکراسى سنديكايى از زمان تولد خود، هيچ موقع به دموکراسى سنديكايى و اجتماعى شدن مبارزه در درون طبقه‌ى كارگر اجازه نداد و كارگران را به موجوداتى تبديل كرد، كه نظاره‌گر سرنوشت دست مزد خود در توافقات رهبرى سندیکاها با كارفرمايان باشند.

تجربه «ديسك»

«ديسك» در طول دهه‌ى ۱۹۶۰، در کنار تغيير و تحولات اجتماعى و جنبش طبقه‌ى كارگر گسترش يافت و سياست مستقل طبقاتى را دنبال كرد. تشكّل‌هاى بوروکراتيك سنديكايى در مقابل عمل كرد آن دوره‌ى «ديسك»، به مقابله برخاستند و به فشار و به تصفيه‌ى درونى آن روى آوردند و در نهايت آن را به كانال سنديكايى موجود سوق دادند. «ديسك» از نظر سنديكاليست‌ها به عنوان تشكّل طبقه‌ى كارگر در تقابل با سياست‌هاى سرمايه‌دارى به وجود آمد و حتا اگر هم به طور واقعى منافع طبقاتى كارگران را نمايندگى نكرد، اما طبقه‌ى كارگر را از سيستم بوروکراتيك سنديكايى دور نمود و به نمونه‌اى از ظرف مبارزه‌ى مستقيم كارگران نزديك شد. اما فعاليت و مبارزه‌ى طبقاتى «ديسك»، آن چنان كه در سال‌هاى اوایل تاسيس آن عمل مى‌كرد، عمر چندان طولانى‌اى نداشت. «ديسك» در مقاطع تاريخى حساسى، با سازمان دهى آكسيون‌هاى مداوم كارگرى - نسبت به اتحاديه‌هاى ديگر - قدم‌هاى مثبت و مهمى برداشته بود و در شرايط تاريخى معينى نيز سياست‌هاى متفاوت طبقاتى‌اى از خود نشان داد. و در واقع، دو نوع «ديسك» را پديد آورد: ديسك سنديكاليست‌ها و ديسك كارگران.

ديسك سنديكاليست‌ها

«ديسك» به‌مرور زمان براى كارگران يك تشكّل غريبه شد. در كودتاى دوازدهم مارس ۱۹۷۲، از يك طرف در درون «ديسك» اين حركت به نوعى مورد تائيد قرار گرفت و از طرف ديگر آلترناتيو سوسياليستى دنبال مى‌شد. در واقع مى‌توان گفت، كه دو گرايش سياسى متفاوت در درون «ديسك» به وجود آمد.

در دهه‌ی ۷۰، گرایش نیرومندی به میان آمد که به قوانین عمومی و قانونی تمکین می‌کرد. در درون «دیسک»، در مقاطع مختلف، کسانی وجود داشتند که پتانسیل سیاسی بالایی داشتند، اما این‌ها نتوانستند تهدیدات دولتی و سیاست‌های سندیکالیستی دولتی را پشت سر بگذارند و جنبش مستقل طبقاتی کارگران را سازمان دهی کنند. این گرایش، با گذشت زمان و تثبیت سنت‌های قانون گرایی، شکل تشکیلاتی به خود گرفت و خود را تثبیت کرد. از آغاز فعالیت دوره‌ی اخیر نیز، این سیاست راست خود را نشان داد.

«دیسک» که در سال‌های پارلمانی تاسیس گردید، تحت تاثیر سنت‌های قانون گرایی موجود در جامعه قرار گرفت، به جای سازمان دهی مبارزه‌ی دراز مدت طبقاتی به منافع تشکیلاتی و آکسیون‌یسم روی آورد، خود را قربانی مطابقت با نظم موجود کرد، و تحت تاثیر گرایش سندیکایی مافوق احزاب سیاسی قرار گرفت. این سیاست به معنی خلع سلاح کردن طبقه‌ی کارگر از ایدئولوژی طبقاتی و انقلابی بود. در هشتمین نشست عمومی «دیسک»، سیاست «مستقل کردن دیسک از احزاب سیاسی و ایدئولوژی» به طور رسمی در اهداف و اسناد آن گنجانیده شد.

بعد از سال ۱۹۹۱، و آغاز فعالیت مجدد، سیاست‌های آئین نامه‌ای و شیوه انتخابات در «دیسک» مطرح شد. هم چنین بحث بر سر افزایش اعضا در طول شش سال و یا کوتاه‌تر از آن، از سی هزار عضو به پانصد هزار عضو بود. به طور آشکاری شعار «توده‌ی تشکیلاتی باید صاحب نظر و عمل باشد»، رفته رفته کنار گذاشته شد. و به ویژه، سیاست احترام به قوانین موجود برجسته گردید و اعضای تشکیلات بی اهمیت جلوه داده شدند. در حالی که تلاش برای به وجود آوردن فضای دموکراتیک در هر تشکل کارگری، برای پیش برد مبارزه‌ی کارگران، واقعیتی انکار ناپذیر است و کسب اعتماد و آرای عمومی از قوانین پایه‌ای مبارزه‌ی طبقاتی می‌باشد، اما از این‌ها چشم پوشی گردید. «دیسک» تبدیل به دیسک سندیکالیست‌ها شد.

دیسک کارگران

امروز در سطح جهان، جنبش سندیکای در بحران بسر می‌برد. این واقعیتی است، که در ترکیه نیز از آغاز جنبش سندیکایی، رهبران سندیکاها، سیاست‌های خود را در راستای اهداف دولت‌ها پیش برده‌اند. البته آنان قادر نشدند، که بعد از کودتای سال ۱۹۸۰، سیاست‌های دولت را در اتحادیه‌ها عملی سازند و لذا موجودیت خود را در خطر یافتند. «دیسک» در شرایطی فعالیت مجدد خود را شروع کرد، که سرمایه‌داری ترکیه در طول دوازده سال، سطح زندگی مزدگیران جامعه را به زیر خط فقر رساند. تنظیم یک برنامه‌ی انقلابی و رادیکال، به نفع طبقه‌ی کارگر، یک وظیفه‌ی غیرقابل انکار «دیسک» بود.

برنامه

۱- «دیسک» باید در سطح بین‌المللی در تشکلیابی سندیکایی و نیز سیاست‌های سرمایه‌داری مداخله و در راستای اهداف جنبش طبقاتی کارگران حرکت کند. فقط با دورنمای ضد سرمایه‌داری است که می‌توان به یک برنامه‌ی انقلابی رسید. از یک طرف، شوونیسم در سطح جهانی سر بلند کرده است و در ترکیه نیز روز به روز این سیاست ابعاد خطرناک‌تری به خود می‌گیرد و از طرف دیگر، لازم است کارگران با چشم انداز برادری و برابری به طور مداوم تشکلهای خود را گسترش دهند و آلترناتیو خود را ارائه کنند.

۲- در واقع برای برنامه‌ریزی مبارزه‌ی مستقل طبقاتی و انقلابی کارگران، تغییر اساسی در ابزار تولید، سازمان دهی کارگران با شیوه‌ای مدرن و بررسی روابط و مناسبات و درگیری‌های آنان باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به ویژه

بعد از سال‌های ۱۹۸۰، بخش خدمات وسیع‌تر و با اهمیت‌تر شده است. هم چنین کارگران بخش خدمات فعالیت‌های مستقل خود را برای متشکل شدن و مبارزه برای ساختن سندیکا به مراحل حساسی رسانده‌اند. بخش انستیتیوی «دیسک» باید تحقیقات مستقل خود برای بررسی ابزار تولید و مقوله‌های مربوط به کار و زندگی کارگران را آغاز کند؛ اهداف مبارزه و نحوه‌ی تشکل یابی کارگران را تدوین کند؛ و با روشن کردن استراتژی محیط‌های کار و شیوه‌ی مبارزه‌ی کارگران، به پای سازمان دهی تشکل‌های پایدار و موثر برود.

۳- در سطح ترکیه، برای از میان برداشتن خطرات ناشی از سیاست‌های صنعتی شدن، «دیسک» باید نقش هدایت مبارزه‌ی اجتماعی را به عهده بگیرد و برای رسیدن به چنین مکان و موقعیتی قبل از هر چیز باید پلاتفرم مبارزه‌ی مستقل موجود خود را گسترش دهد و فعالیت کارکنان خدمات اجتماعی، کارگران صنعت کشاورزی، کارگران بیکار و کارگرانی که خارج از صنایع مدرن به صورت پراکنده در کارگاه‌ها استخدام هستند را به سوی سیاست تشکل یابی هدایت کند. برای سازمان دهی چنین فعالیتی، تلاش‌های نوینی ضروری است که نفی قوانین سندیکا‌های موجود را می‌طلبد، تا يك تشکیلات مبارز و دینامیک به وجود آید.

۴- «دیسک» وظیفه‌ی فوری دارد، تا در مقابل ایدئولوژی راست که تلاش می‌کند استحاله‌ی سیاسی را بر جامعه تحمیل کند، با يك برنامه‌ی انقلابی که همه‌ی عرصه‌های مبارزه‌ی اجتماعی را در برمی‌گیرد، پا به عرصه‌ی حیات بگذارد. طبقه‌ی کارگر ترکیه امروز به برنامه‌ای نیاز دارد، که به آگاهی شغلی و تکنیکی اتکا داشته باشد و در عین حال که منافع و مبارزه‌ی مشترکی را سازمان می‌دهد، تلاش کند تا آموزش‌های فردی را نیز سازمان دهی نماید و دانش و آگاهی را ارتقا دهد.

مزدبگیران جامعه باید با مبارزه‌ی فعال، مطالبات اجتماعی و طبقاتی خود را مطرح کنند. برای رسیدن به چنین مطالباتی، تشکل کارگری اولین حلقه‌ی مبارزه است. فلسفه‌های فردگرایی و استحاله‌گری، موانعی هستند که با متشکل شدن مزدبگیران و گسترش مطالبات کارگری علیه سرمایه، می‌توان آن‌ها را پشت‌سر گذاشت. در عین حال، مبارزه بر سر افزایش دست‌مزدها و بستن قراردادهای دسته جمعی به عنوان يك امر واقعی طبقه‌ی کارگر، بخشی از پراتیک طبقه محسوب می‌شود و نه همه‌ی آن. برای به وجود آوردن اولین حلقه‌ی مبارزه، متشکل شدن کارگران در کارخانه‌ها، کمیته‌های محل کار و شوراها، به طور عاجلی ضروری است.

۵- روشن است که چنین مبارزه‌ای بدون داشتن افق روشن، بايك آلترناتیو نیرومند، و بدون دست‌رسی به رسانه‌های گروهی شانس موفقیت محدودی خواهد داشت. باید پروژه‌هایی از قبیل ایجاد کانال تلویزیونی و رادیویی و انتشار مجلات و روزنامه‌ها را سازمان و گسترش داد. هم چنین، آگاهی و دانش نباید به داشتن آگاهی حرفه‌ای محدود شود. مداخله‌ی مستقیم همه اعضای «دیسک»، کارگران را به هدف نزدیک‌تر خواهد کرد. مداخله و مبارزه‌ی مستقیم همه کارگران در امر آموزش و مبارزه است، که طبقه‌ی کارگر را به سطح «تولید کنندگان آزاد» خواهد رساند.

۶- برای‌جا انداختن این گرایش در «دیسک» و گسترش آن، یکی از اهداف غیرقابل چشم‌پوشی، دخالت در فعالیت‌های دموکراتیک سندیکایی است. گرایش دموکراتیک سندیکایی، از يك طرف، کارگران را برای تسخیر «دیسک» هدایت می‌کند و از طرف دیگر، بدنه‌ی تشکیلات را به طور مستقیم صاحب‌آئوریت می‌کند. بنابراین نباید رهبری در بالا و مرکز «دیسک» متمرکز شود و آن‌جا تصمیمات مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

کلام آخر

بحران سندیکایی که در سطح دنیا و ترکیه در جریان است، نشان می‌دهد که هدف رهبران سندیکاها متشکل کردن طبقه‌ی کارگر برای دست یابی به مطالبات و چشم‌اندازهای طبقاتی نبوده است. ده‌ها سال است که آن‌ها در بطن مبارزات کارگران، دستاوردهای پایدار و ثابتی را در اهداف خود نگنجانده‌اند و اساساً دنبال چنین اهدافی نیز نبوده‌اند. درمقابل پیش روی‌های سرمایه‌داری، آلترناتیو تشکیلاتی کارگران را به وجود نیاورده‌اند و در نتیجه، باعث شکست طبقه‌ی کارگر شده‌اند. کارگران به چنین رهبرانی نیاز ندارند.

با توجه به تجربیات تاکنونی، باید خود کارگران ترکیه برای ساختن «دیسک»، حول سیاست‌های طبقاتی، قدم به میان بگذارند و دست اندرکار سازمان دهی و رهبری تشکل خود شوند. سلطه‌ی سرمایه‌داری در سطح جهان، شکل و نحوه‌ی تشکلیابی طبقه‌ی کارگر را با بحرانی جدی روبرو ساخته است. یکی از پایه‌ای‌ترین عناصر این بحران، بحران فعالیت‌های اتحادیه‌ای است، که خود را از جمله به اشکال زیر نشان می‌دهد:

کاهش سریع اعضا، ناتوانی در متشکل کردن کارگران در بخش‌های فاقد تشکل، و سوق دادن اعضای اتحادیه‌ها به شیوه‌ای از مبارزه که باعث محدود شدن هرچه بیش‌تر دستاوردهای تاریخی کارگران می‌شود. این بحران که به طور مکانیکی نیز قابل حل نیست، جنبش اتحادیه‌ای را به عقب برده و حتا درنهایت، فروپاشی آن را غیر اجتناب کرده است.

علل بحران اتحادیه‌نی

در مباحث مربوط به بحران اتحادیه‌نی، ضروری است که بعضی گرایش‌ات نادرست را روشن ساخت. یکی از اساسی‌ترین این گرایش‌ات بر «تغییراتی که در تولیدبه وجود آمده» است، تکیه می‌کند. حتا در محدودترین شکل، «تغییرات تکنولوژیک» عامل بحران معرفی می‌شود. در کنار این مباحث، یادآوری بعضی نکات ضروری است.

۱- «تغییرات تکنولوژیک» در بحران اتحادیه‌ی طبقه‌ی کارگر جایگاه ویژه‌ای ندارد؛ زیرا تغییراتی که تغییر تکنولوژی در نیروی کار را به وجود می‌آورد نیز مساله‌ای مربوط به مبارزه‌ی طبقاتی است. علاوه برآن، زمانی که حرکت اتحادیه‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد، به طورعمومی بحران سرمایه در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مبارزه‌ی طبقاتی کارگران و توازن قوا بایداساس تجزیه و تحلیل را تشکیل دهد.

۲- تغییر ابزار کار در درون طبقه‌ی کارگر، عقب نشینی‌های بنیادینی به وجود آورده است. فراتر از يك رامحل تئوریک، يك تحقیق معمولی نیز نمونه‌های زنده‌ای از «تخصص قابل ارجاع» را نشان می‌دهد. قبل از هر چیز، مقوله‌هایی از قبیل «هم سویی» با مدیریت را نباید در يك ظرف مخلوط نمود. سیستم «تخصص قابل ارجاع» ژاپن، در تکنولوژی، حیات خود را آغاز کرد. اما تغییرات تکنولوژیکی، گسترش این سیستم را در بخش وسیعی از جهان آسان ساخته است.

علت اصلی موفقیت «تخصص قابل ارجاع» که در ژاپن در سطح وسیعی عملی می‌شود، اتحاد شرکت‌های ژاپنی با متخصصان آمریکایی در بنای ساختمان جدید آن کشور بعد از سال ۱۹۵۴ بود که در عین حال اتحادیه‌های چپ و حرکت‌های مستقل کارگری را نیز به شکست کشانید. بحران اتحادیه‌ای، عموماً، گوشه‌ای از بحران جنبش کارگری است و برون رفت از آن تنها با وجود يك رامحل سالم امکان پذیر است.

امروزه، علل پایه‌ای بحران جنبش کارگری، گرایش غالب رفرمیسم و قوانینی که بر اهداف و برنامه‌های آن حاکم است، می‌باشد و گرایش تشکلیابی طبقاتی کارگران در این میان کم رنگ شده‌است. ویژگی رفرمیسم در میان طبقه‌ی کارگر، به وجود آوردن پلی بین بورژوازی و طبقه‌ی کارگر است. این وضعیت در پایه‌ای‌ترین سطح، ریشه در مبارزه‌ی ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی بین کار و سرمایه دارد و به اوایل قرن هجده می‌رسد: در سطح وسیعی تاثیر ایدئولوژیکی طبقاتی کارگری غالب شده و تشکل‌های بورژوازی از هم پاشیده و سرمایه قدرت و توازن قوا را بخشا از دست داده و

مبارزه بین کار و سرمایه را به نقطه جدیدی رسانده است. تحت این شرایط و قوانین، از اوایل قرن هجده تا به امروز، شاهد تشکیل اتحادیه‌ها، احزاب سوسیال دموکرات، سوسیالیست و کمونیست بوده‌ایم که در نتیجه‌ی آن یک دوره از تاریخ جنبش کارگری خاتمه یافته است. جنبش کارگری، بدون در نظر گرفتن این دوره از تاریخ نمی‌تواند به شکل دم بریده مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. اگر شرایط تاریخی، شکل تشکیل یابی طبقه‌ی کارگر، مبارزات و مسایل آن دوره در نظر گرفته نشود، ضرورت تشکیل یابی جدید کارگران جواب صریح خود را نمی‌گیرد. وجود بحران اتحادیه‌ای ناشی از فقدان چنین پاسخی است.

عملکرد عمومی اتحادیه‌ها در مقابله با بحران

اتحادیه‌های ژاپن، در سطح قوانین، به ابزار کنترل کارگران تبدیل شده‌اند. این اتحادیه‌ها به مسایل و مشکلات کارگران بیکار اهمیتی نمی‌دهند. بین سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۴۵، این اتحادیه‌ها کمابیش نقش یک تماشاگر را داشتند. اما زمانی که بحران اقتصادی ۱۹۷۳ ژاپن را نیز تحت تاثیر قرار داد، کارگران ژاپن با گران شدن هزینه‌ی زندگی و مسایلی از این قبیل روبرو شدند. در این اوضاع، اتحادیه‌های کارگری به سیاست موجود خود همچنان ادامه دادند و از همکاری با صاحبان شرکت‌ها صرف‌نظر نکردند.

سرمایه‌داران در ژاپن، شرایط کارگران دیگر کشورها و سطح پائین دست مزد و شرایط حاکم بر زندگی آنان را به عنوان تهدیدی در مقابل کارگران و اتحادیه‌های ژاپن قرار دادند. امروز دیگر شرایط «استخدام مادام‌العمر» در شرکت‌های ژاپنی گنار گذاشته شده و طرح ریزی بیکارسازی‌ها در دست اجراست. به‌طور خلاصه، اتحادیه‌ها همراه با موسسات و بنگاه‌ها در مقابل طبقه‌ی کارگر ژاپن قرار گرفته‌اند.

نمونه‌ی فعالیت اتحادیه‌ای ژاپن به اروپا نیز صادر شده است. آن هم در حالی که اتحادیه‌ها در اروپا، هسته‌ی مرکزی تشکیل کارگری را تشکیل می‌دهند. به تدریج تعداد کارگران غیر اتحادیه‌ای افزایش یافت و اتحادیه‌ها به متشکل کردن آن‌ها علاقه زیادی نشان ندادند. اما اتحادیه‌ها به این نیز بسنده نکردند؛ زیرا سرمایه می‌تواند به کشورهایی که دست مزد در آن پائین است، سرازیر شود. در مقابل این سیاست بورژوازی، به جای این که اتحادیه‌ها هم بستگی بین‌المللی به وجود آورند، تلاش کردند افزایش شدت کار را به کارگران بقبولانند، تا از این طریق جلوی انتقال سرمایه‌ها را بگیرند. در در دوره‌های اخیر، از دید اتحادیه‌ها، بهبود وضع کارگران باید در درون بازار مشترک اروپا جستجو شود. در «سوسیال چارت» (قوانین اجتماعی اروپا)، قوانین کار مربوط به زنان کارگر، حداقل دست مزد، بهداشت کارگران و امنیت شغلی، قوانین و استانداردهای سازمان بین‌المللی کار، و چگونگی اجرای این قوانین در کشورهای عضو معلوم نیست. برای اجرای این قوانین، شرط موافقت اکثریت نمایندگان پارلمان‌های کشورهای عضو لازم است و فرائز از آن حق «ووت» نیز وجود دارد. مهم‌تر از همه، استثنای «حقوق اجتماعی» در قوانین زیاد است.

در اساس، منطق پایه‌ای «شرط و شروطها» برای تسهیل عمل کرد سرمایه و تنظیم نیروی کار در بازار است. تعمق در این منطق، نشان می‌دهد که نه حقوق اتحادیه‌ای و اجتماعی، بلکه منفرد ساختن کارگران است که وزن بیشتری دارد. در رابطه با مشکل شدن در اتحادیه‌ها چیزی بیان نمی‌شود. اما برای از بین بردن تشکیلات اتحادیه‌ای، برای گروه‌های غیر متشکل در مذاکره بر سر دستمزدها حقوق جدیدی قایل شده‌اند. در چنین شرایطی، معلوم است اتحادیه‌هایی که حیات خود را به «سوسیال چارت» گره زده‌اند از بحران نجات نخواهند یافت.

در شانزده سال اخیر در آمریکا، اتحادیه‌ها دچار بحران زاینده‌ای بوده‌اند. سال ۱۹۵۳، سطح عضویت در اتحادیه‌ها ۲۳/۵ درصد بود که در سال ۱۹۸۶ به ۱۷/۵ درصد سقوط کرد. در سال ۱۹۷۵، تعداد اعضای اتحادیه‌ها ۲۲ میلیون

بود، که این رقم در سال ۱۹۸۶ به هفتاد و یک میلیون رسیده است. اتحادیه‌های کارگری آمریکا از مسایل محیط کار دور شده‌اند و با يك تشکیلات بوروکراتیک و در توافق با صاحبان شرکت‌ها، سیاست آشتی را پیش برده‌اند. چنین حرکتی، منافع رهبران اتحادیه‌ها را با منافع شرکت‌ها هم داستان کرد و در نتیجه‌ی آن، اتحادیه‌ها کارکرد جدیدی یافتند. بدون شك زیر بنای مادی یونیونیزم آمریکا را گسترش فوق‌العاده‌ی سرمایه‌داری تشکیل می‌دهد. اما پایه‌ی سیستم اتحادیه‌ای آمریکا در دهه‌ی ۱۹۷۰ متزلزل شد. بحران سرمایه‌داری، طبقه‌ی کارگر را تحت فشار گذاشته بود و اتحادیه‌ها به سازمان‌های بی عملی تبدیل شده بودند.

سرمایه‌دار آمریکایی، در ابتدای کار، فعالیت‌های خود در مناطق بدون اتحادیه متمرکز کرد. در این مناطق، تشکیل اتحادیه به آسانی ممکن نبود؛ زیرا دیگر سرمایه اتحادیه نمی‌خواست. مسئولین اتحادیه‌ها در آغاز به این مساله اهمیت ندادند. در سال ۱۹۷۲، جرج کینی، دبیر آ.اف.ال.سی.آی. او گفت: «چرا ما باید در مورد انسان‌هایی که نمی‌خواهند متشکل شوند، فکر کنیم؟ اگر این انسان‌ها خودشان در زندگی‌شان مداخله نمی‌کنند و تصمیم دیگران را ترجیح می‌دهند، این حق آن‌هاست. اگر لازم به اعتراف باشد، من نگران تعداد اعضا بودم. اما از چند سال پیش این نگرانی را رها کردم، زیرا چیزی فرق نمی‌کند.»

علی‌رغم این که دبیر اتحادیه ادعا می‌کند، که «هیچ چیز فرق نمی‌کند»، اما اعضای اتحادیه‌ها در بخش‌های مختلف صنایع به نصف تنزل یافت. در مقابل این وضعیت، رهبران اتحادیه‌ها به عنوان نمونه حتا يك کمپین اعتراضی نیز راه نیانداختند؛ زیرا تماما از صحنه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی کارگری خارج شده بودند. تنها عکس‌العملی که رهبران سندیکاها در مقابل کم شدن اعضای خود نشان دادند، این بود که برخی اتحادیه‌ها در هم ادغام شدند.

اما این هم به معنی قوی شدن اتحادیه‌ها نبود؛ زیرا به طور ساده صندوق‌هایشان یکی می‌شد و بدین ترتیب، آینده رهبران اتحادیه‌ها تامین می‌گردید. در نتیجه، بحران سرمایه‌داری با سیاست «منجمد کردن و یا کاهش دستمزدها» علیه طبقه‌ی کارگر به کار گرفته شد. سندیکاها امیدوار بودند با قبول بخشی از این سیاست، مشکلات را حل کنند. اما در دهه‌ی ۱۹۷۰، با کاهش دستمزدها نیز امنیت شغلی تامین نشد؛ زیرا سرمایه با تمام قدرت خواسته‌های خود را یکی بعد از دیگری به کارگران تحمیل می‌کرد. در نهایت، سطح دست‌مزد کاهش یافت، اما امنیت شغل تامین نشد.

به طور خلاصه، یونیونیزم آمریکایی نه تنها در مقابل هجوم سرمایه از دستاوردهای موجود طبقه‌ی کارگر دفاع نکرد، بلکه با مشروعیت دادن به سیستم سرمایه، راه را نیز باز کرد. علی‌العموم می‌توان گفت، که اتحادیه‌ها به طور کلی استقلال خود را از دست دادند، کاملاً بوروکرات شدند، مبارزه‌ی میلیتانت را فراموش کردند، سیاست مستقل کارگری را به گوشه‌ای نهادند و در مقابل بحران اتحادیه‌ای، عکس‌العملی نشان ندادند.

کارگران نیز، عموماً، تشکلهای موجود را رها نکردند تا مبارزه‌ی مستقل طبقاتی خود را به وجود آورند و بر اساس آن تشکیلات مناسب خود را ایجاد کنند. آن‌ها تحت شرایط موجود، تلاش و نقش خود در تولید را ادامه دادند.

استراتژی اتحادیه مستقل

برای حل بحران اتحادیه‌ای و تعیین استراتژی آن باید دو ویژگی را در نظر داشت:

۱- در مقابل سیاست خصوصی‌سازی و فرار سرمایه‌ها، اتحادیه‌ها از سیاست «نگهداری» دفاع می‌کنند. در واقع، این استراتژی غیر از این‌که منافع طبقه‌ی کارگر را به منافع سرمایه‌داری گره می‌زند، چیز دیگری نیست. فراتر از آن، به خاطر این که چنین سیاستی از مسایل امروز دنیا دور می‌باشد، محکوم به شکست است.

۲- تلاش‌های جدید آشتی با سرمایه، در اساس آشتی طبقاتی در زمینه‌ی فعالیت اتحادیه‌ای است و اتحادیه‌ی مدل ژاپنی به تدریج برتری خود را به دست آورده است. این مدل نیز اما محدود است و تعداد کمی از کارگران را متشکل ساخته است؛ در حالی که در خارج از آن میلیون‌ها کارگر بدون تشکیلات وجود دارند. این سیاست به معنی تأییدمتشکل شدن کارگران است. علاوه بر آن، سرمایه‌داران با حذف سیاست انعقاد قراردادهای دسته جمعی، کارگران را امتیزه کرده‌اند و انعقاد قرارداد فردی و سیستم دست مزد را به سودآوری تولید گره زده‌اند. در واقع، سرمایه، اتحادیه‌ها را به عنوان مانعی در مقابل «بازار آزاد نیروی کار» می‌داند و از اتحادیه‌ها به عنوان ابزاری برای پیش برد راه حل‌های خود استفاده می‌کند.

به وجود آوردن يك استراتژی سوم، در این شرایط، الزامی است. باید استقلال طبقاتی جنبش کارگری و تشکیلات آن به طور دموکراتیک و با پایه‌های محکم مجدداً احیا شود. مسایل مربوط به متشکل کردن کارگران يك ترجیح ابژکتیف است و به عنوان يك اجبار تاریخی باید جواب داده شود.

این استراتژی مستقل در برخی از کشورهای جهان به چشم می‌خورد. برای مثال در انگلستان، بحث سازمان دادن تشکل کارگران در محل کار در جریان است. در آمریکا نیز بحث جنبش اتحادیه‌ای برای مبارزه‌ی ملیتانت طبقاتی، بحث روز شده است. بین کارگران ماشین‌سازی و صنایع آهن بحث‌های آرایش سازمانی درگرفته است.

این حرکت‌های جدید، نشانی از مبارزه‌ی طبقاتی کارگران و گسترش آن است. علی‌رغم شکست‌ها و عقب نشینی‌ها، اعتصاب «گری‌هایند»، اعتصاب معدن چیان در سال‌های ۸۵-۱۹۸۴، اعتصاب کارگران ولینگ پترزبورگ و مبارزه‌ای که علیه کاهش دستمزدها کردند، نمونه‌هایی از جنب و جوش طبقاتی است.

مهم‌ترین ویژگی‌های این حرکت‌ها، گسترش آگاهی طبقاتی و تربیت رهبران آگاه کارگری در بطن مبارزه است. برای مثال، اعتصاب ۸۷-۱۹۸۵ هورمل، علی‌رغم آن که از اول رادیکال نبود، اما هر چه طولانی‌تر شد، همان قدر نیز رادیکالیزه شد و تعداد زیادی رهبر کارگری آگاه به میدان آمد. اگر مبارزه شکست هم بخورد، درس‌ها، تجارب، آگاهی و کارگران ملیتانتی که به وجود آمده‌اند، نشان می‌دهد که خیزش‌های کارگری در آمریکا جان تازه‌ای می‌گیرد. در اروپا نیز کارگران پیشرو در بخش‌های معدن و صنایع آهن و چدن برای يك تشکیلات ملیتانت و مستقل فعالیت می‌کنند.

ارزیابی از تشکل‌های موجود کارگری، برای مبارزه‌ی تشکیلاتی آتی کارگران لازم است. طبقه‌ی کارگر، راحل را آشتی با سرمایه نمی‌داند، بلکه با سیاست ملیتانت و مبارزه‌ی پیگیر در حال شکل دادن الگوهای تازه‌ای است. آن چه اهمیت دارد، وصل کردن این سرنخ‌ها به يك دیگر است.

پایان يك دوره از جنبش کارگری ترکیه

از مرگ تورگوت اوزال تا تغییر دولت، قتل عام‌های فاشیستی در کردستان، هجوم وحشیانه‌ی سرمایه به طبقه‌ی کارگر و فاسد شدن اتحادیه‌ها، منجر به تغییرات وسیعی شده و معضلات بسیاری را به وجود آورده است.

خطری که طبقه‌ی کارگر با آن روبروست، بسیار فراتر از قوانین اتحادیه‌ای است. خطر مورد بحث، فروپاشی پر تلاطم زندگی و دشمنی در گوشه و کنار کشور است. این فروپاشی و ظلم، گروه‌هایی را به وجود آورده‌اند که با قومیت و مذهب و دعوای ناشی از آن، راه تفرقه‌را در بین طبقه باز کرده‌اند و اتحاد زحمت کشان و مبارزه‌ی آن‌ها را با دشواری روبرو ساخته‌اند. «دیسک» به عنوان يك جریان اجتماعی، مادام که برنامه‌ی برابری و برادری طبقاتی کارگران و متشکل کردن آنان را نتواند عملی سازد، در زیر این کشمکش‌ها و دعوای بی‌تأثیر خواهد ماند.

دولت ائتلافی و هجوم به طبقه کارگر

در بطن چنین هرج و مرجی، دولت ائتلافی با برنامه‌های مشابه برنامه‌های دولت‌های اوزال، فجایع را عمیق‌تر کرده است. بر پرچم نخست وزیر، سیاست خصوصی سازی حکاکی شده است. این سیاست به طور ساده، برای کارگر، بیکاری و بی تشکلی را به ارمغان آورده است. در سال‌های اخیر - همانند اکثر کشورها دیگر- سیاست خصوصی سازی در بخش صنایع ترکیه، وزنه‌ی سنگینی داشته است. با این سیاست، پایه‌های صنایع کشور تخریب و برای برآورده کردن احتیاجات ستراتیژیک به خراج وابسته شده است.

فروپاشی اجتماعی و اتحادیه‌های کارگری

جدا کردن ترك و کرد و درگیری‌هایی که در گوشه و کنار کشور جریان دارد، به وقایع ناگوار اجتماعی منجر شده است. ترکیه، تنها کشوری نیست که شاهد درگیری‌های کرد و ترك است. گرایش‌های ارتجاعی به قتل عام‌های قومی دست می‌زنند؛ درگیری‌های مذهبی راه می‌اندازند، تا راه را برای درگیری‌های وسیع ملی و مذهبی باز کنند؛ برای به وجود آوردن امکان فعالیت در میان این زنجیره از وقایع خطرناک و صف بندی‌هایی که در بخش‌های مختلف کارگران در محیط‌های کار به وجود آورده است، زمان زیادی وجود ندارد. این‌که ما «سندیکالیست هستیم، به مطالبه و مسایل صنفی و اقتصادی کارگران مشغولیم، بقیه کار سیاست مداران است»، نیز دیگر جایی برای شانه خالی کردن باقی نمی‌گذارد. زیرا در روندی که ناسیونالیسم، شوونیسم و متعصبین قرون وسطایی مذهبی - در سطح جغرافیای کروی زمین - تاخت و تاز می‌کنند، ما شانس کوچکی برای دست یابی به حقوق خود داریم. حل مسالهای مردم کرد از طریق نظامی به سیاست رسمی دولت تبدیل شده است. در این راستا معطوف شدن به سوی يك راه حل اساسی سیاسی، همراه با رفع احتیاجات اجتماعی و اقتصادی مزدبگیران جامعه، در حالی‌که هیچ زمینه‌ی دمکراتیکی موجود نیست، يك راه حل غیر عملی به نظر می‌رسد. مخارج میلیاردي جنگ را به حساب کارگران کرد و ترك گذاشته‌اند. این اوضاع يك مسئولیت سنگین اجتماعی و سیاسی را بر دوش مزدبگیران جامعه گذاشته است.

سال‌هاست که این جنگ به تدریج و به بهای از دست دادن جان هزاران انسان، به يك جنگ وحشی تبدیل شده است. سیاست راه حل نظامی، از يك طرف، دشمنی غیرقابل برگشتی بین مردم به وجود آورده است و از طرف دیگر، زمینه‌ی به میدان آمدن نیروهای ارتجاعی، فاشیستی و شوونیستی را فراهم و زمینه را برای قتل عام‌های جدید آماده می‌کند. سیر وقایع، یکی از برنامه‌های پایه‌ای «دیسک» را که باید سیاست آنتی فاشیست و آنتی شوونیست باشد، به خوبی نشان می‌دهد. این‌که تا چه اندازه پیگیری این سیاست برای يك سندیکا ضروری است را همه در جلوی چشمان خود می‌بینند.

فروپاشی اتحادیه‌های سنتی

طبقه‌ی کارگر امروز در مقابل هجوم اقتصادی و ایدئولوژیک سرمایه‌داری بی سلاح مانده است و سر خم کردن تشکلهای کارگری و اتحادیه‌ها در مقابل سرمایه به مرحله‌ی خطرناکی رسیده است.

سال‌های ۹۳-۱۹۹۱، دوره‌ای است که طبقه‌ی کارگر و اتحادیه‌ها با هجوم وسیع و فشارهای سنگین سرمایه روبرو بودند و نیز دوره‌ای است که اتحادیه‌ها به طور جدی مخالفتی از خود نشان ندادند و هزاران نفر از کارگران قربانی شدند. اتحادیه‌ها فقط سیزده درصد از کارگران کنتراتی را در خود جای داده‌اند و هفتاد و هشت درصد کارگران بدون اتحادیه و چهل و سه درصد حتا بیمه هم نیستند. سیاست خصوصی سازی در ترکیه به اهداف اقتصادی خود رسیده است و در

عین حال، هجوم ایدئولوژیک به اتحادیه‌ها سبب شده، که قدم به قدم نیاز به یک سیاست طبقاتی در جلوی چشمان همه گسترده شود.

نتیجه‌ی اولیه‌ی چنین سیاستی نشان می‌دهد، که یک جمعیت پنج میلیونی کارگران بیکار به وجود آمده و اعضای یک میلیونی و نیمی کارگران در اتحادیه‌ها به یک میلیون کاهش یافته است. علاوه بر این‌ها، چندین اتحادیه به علت نداشتن حداقل عضو مورد نیاز، زیر تهدید انحلال قرار گرفته‌اند.

طبقه‌ی حاکم از یک طرف، به حقوق اقتصادی کارگران حمله می‌کند و برای از بین بردن امنیت شغل آن‌ها می‌کوشد و از طرف دیگر، با محدود کردن حقوق و اختیارات اتحادیه‌ها و سیاست انحلال آن‌ها در تلاش است، که سندیکاها را وادار به تسلیم کند. دولت ائتلافی به طور جدی درمقابل خواسته‌های کارگران ایستاده است، راه را برای تصویب «قانون امنیت شغلی» در پارلمان بسته است، و حتی خواست سرمایه‌داران در وتوی ماده‌ی صد و پنجاه و یک سازمان بین‌المللی کار از دهان رئیس جمهور شنیده می‌شود.

طبقه‌ی کارگر به علت فقدان تشکل و اتحادیه‌ی مستقل خود، در مقابل سیاست‌های طبقه‌ی حاکم، توانایی مخالفت قدرت مندی را ندارد و از این توانایی اساساً به دور است. مقاومت اعتراضی خودجوش کارگران، با وجود موانع و قوانین بوروکراتیک اتحادیه‌ها به شرایط مساعدی دست نیافته است. در سه سال اخیر، در جبهه‌ی نیروی کار، مبارزه‌ی کارکنان خدمات اجتماعی و دولت برای تشکل وجود دارد. تلاش سه ساله‌ی کارکنان خدمات اجتماعی چه به لحاظ تشکل یابی و چه به لحاظ مبارزه، درس‌های آموزنده‌ای به جای گذاشته است. سه سال است در مقابل هر نوع ممنوعیت و هر نوع فشار سیاسی، کارکنان خدمات اجتماعی علی‌رغم هر کم و کسری مبارزه‌ی پیگیری را دنبال کرده‌اند و راه روشنی در مقابل اتحادیه‌های کارگری گذاشته‌اند. کارکنان خدمات اجتماعی، مبارزه‌ی خود را حول «قوانین مزدبگیران جامعه باید مساله‌ی همه‌ی نیروی کار باشد»، سازمان داده‌اند.

آن چه در کشور می‌گذرد، بیانگر این است که اتحادیه‌های موجود - که از زمان تاسیس خود با سیاست‌های هیأت‌های حاکمه خود را منطبق کرده‌اند- امروز در بحرانی جدی قرار دارند. این سازش اجتماعی در چهارچوب یک قالب فریبنده و زیبا، در واقع به عنوان یک بنگاه اتحادیه‌ای دم در قرار دارد. جنبش‌کارگری بعد از عقب نشینی حرکت زونقودلاق - به دنبال جنگ خلیج - به سرعت عقب نشینی کرد و فضای ضد دموکراتیک بعد از کودتای دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۰، هنوز از بین نرفته است. اگر این سازش اجتماعی پلاتفرم خود را متحقق کند، دست مزدها تا آخر سال ۱۹۹۵ منجمد خواهد شد. قراردادهای سی ماهه بعد از امضای قراردادها برای دو بخش شش ماهه است، که فقط تفاوت سطح دست مزدها پرداخت خواهد شد و بدین ترتیب، مساله‌ی کاهش دست مزدها نیز تامین خواهد گشت. در واقع در طول این مدت، دولت، «ترک ایش» را کاملاً به تسلیم وادار خواهد کرد.

هم اتحادیه‌های دولتی و هم دولت، قراردادهای دسته جمعی را به مدت دو سال در مقابل جنبش کارگری قرار داده و تلاش می‌کنند در این دوره خیال خود را راحت کنند. نمایندگان سرمایه نیز با تبدیل کردن کار کنتراتی به بحث روز، محروم کردن کارگران از تشکل، و به خطر انداختن امنیت شغلی و نظیر این‌ها سعی دارند سیاست‌های خود را از هر طریق ممکن به کارگران تحمیل کنند و نهایتاً اتحادیه‌ها را برای پیش برد منافع خود به خدمت بگیرند.

چنین بر می‌آید، که تلاش‌های هیأت حاکمه برای به دست گرفتن کامل اتحادیه‌ها عملی خواهد شد. اتحادیه‌های سنتی نباید به عنوان یک موضوع ساده مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. از این لحاظ، یک دوره از جنبش اتحادیه‌ای کارگران ترکیه به انتهای خود رسیده است. زیرا شرایطی که در مقابل اتحادیه‌های سنتی قرار دارد، عقب نشینی تاریخی آن‌ها را ضروری کرده است. جنبش اتحادیه‌ای سنتی ورشکسته شده است.

ورشکستگی اتحادیه‌های سنتی، به دنبال تغییر و تحولات اقتصادی، يك حادثه نیست و باید به عنوان خاتمه‌ی يك دوره‌ی تاریخی مورد بررسی قرار گیرد. تمام عناصر پیش‌رو کارگری ترکیه، در حالی به سوی بررسی پایه‌ای وضع نیروی کار و سرمایه می‌روند و در شرایطی می‌کوشند ابزار جدیدی برای مبارزه بسازند، که ضرورت وجودی شکل‌های سنتی و مسایل مربوط به آن از بین رفته و یا در حال عقب نشینی از صحنه‌ی تاریخ است. جنبش اتحادیه‌های سنتی در پرتو يك ورشکستگی تمام عیار قرار دارد.

در حقیقت این دوره، دوره‌ای جدید در تاریخ جنبش کارگری است و عناصر این دوره جدید به طور اتوماتیک خود را نشان داده‌اند.

وظایف «دیسک» در دوره جدید

با گذشت يك سال از فعالیت‌های این دوره، ضرورت در سطح وسیعی احساس شده است. اما شکل سازمانی اتحادیه‌های وابسته به «دیسک» و فعالیت آنان در این زمینه هنوز در آغاز کار به سر می‌برد.

اساساً قدرت پایه‌ای «دیسک» در تعداد اعضای آن نیست، بلکه از ورشکستگی اتحادیه‌های سنتی و انتظارات جدید سرچشمه می‌گیرد. جنبش طبقه‌ی کارگر برای پشت سر گذاشتن بحران جدید اتحادیه‌ای، به حرکت «دیسک» گره خورده است. «دیسک» در صورت نقد سیاست‌های دولتی «ترک ایش»، یعنی بوروکراتیسم و خط سازش، آلترناتیو جذابی برای کارگران و اتحادیه‌های آنان خواهد بود.

از زاویه‌ی منافع روز طبقه‌ی کارگر نیز انتقاد به «ترک ایش» (کنفدراسیون اتحادیه‌های سراسری ترکیه) برای دموکراتیزه کردن اتحادیه‌ها، راهی است که در آرایش جدید باید در نظر گرفته شود. کارگران خواه در زمینه‌ی سازمان دهی اتحادیه‌ها و خواه مبارزه برای تغییر «ترک ایش» و «حق ایش» (اتحادیه‌های مذهبی) اعتقاد خود را از دست داده‌اند و با امید عملی شدن مطالبات طبقاتی‌شان به سوی «دیسک» حرکت می‌کنند.

به علاوه، گرایش جدایی از «ترک ایش» و تشکیل يك اتحادیه‌ی دموکراتیک مستقل نسبت به سال‌های قبل، تا حد زیادی ضعیف شده است. این گرایش در واقع به ویژه بعد از شکست جنبش زونقوداق، به دنبال جنگ خلیج، دست به يك عقب نشینی عملی در بین کارگران زده است. با توجه به موقعیت این گرایش و عکس العمل کنفدراسیون «ترک ایش»، اوضاع برای اجتماعی شدن «دیسک» در کوتاه مدت دشوار است. به این سبب، «دیسک» پاسخ به مسایل روزمره‌ی کارگران، رفع یاس و ناامیدی، و ارتقای مجدد جنبش کارگری را به عنوان فاکتورهای مورد نیاز در اهداف خود قرار داده است.

روشن است که یکی از علل مهم عقب نشینی جنبش کارگری، سیاست‌های دشمنی با کارگران تحت عنوان «حفظ منافع جامعه» است، که در جامعه توهّم آفریده است، برای نمونه، خصوصی کردن کارخانجات، یکی از نیازهای اجتناب‌ناپذیر جامعه توصیف می‌شود. جنگ در شرق آناتولی (منظور جنگ دولت علیه مردم کرد است. مترجم) نیز به عنوان يك اجبار اجتماعی تعریف می‌شود. ساختن زیربنای این سیاست خصومت و دشمنی با مزدبگیران را به طور کلی همه‌ی احزاب پارلمانی کشور بین خود تقسیم کرده‌اند.

امروزه، جنبش کارگری ترکیه تحت تاثیر شکل سازمان یابی کمیته‌های محل کار و شوراهای کارگری قرار دارد. کمیته‌های کارخانه در محیط‌های کار، کمیته‌هایی هستند که توسط کارگران پیش رو اداره می‌شوند. شوراهای کارخانه و مجامع عمومی، ظرف مبارزه‌ی همه‌ی کارگرانی است که در آن جا کار می‌کنند. عوامل مختلف در سال‌های اخیر نشان داده است، که تشکیل کمیته‌های کارخانه به طور عمومی و رهبری شوراهای بر این کمیته‌ها نباید به طور مطلق به عنوان

سیر پیشروی این گرایش مورد بررسی قرارگیرد. در اصل آن چیزی که ایده آل است، واقعی بودن سازمان یابی کارگران در محیط کار است، که در آن همه‌ی کارگران به طور برابر و موثر شرکت کنند.

در يك دوره‌ی معین، مسایل مشترك كارگری، اكثر كارگران را مجبور كرد به این نوع سازمان یابی روی آورند. علاوه بر آن، این شیوه‌ی سازمان یابی باید در دل مسایل دوره‌ی ۱۹۹۱_۱۹۸۳ مورد بررسی قرار گیرد. در این دوره، يك كانون اتحادیه‌ای انقلابی موجود نبود و گرایش انقلابی دموکراتیک در بین کارگران پراکنده بود. در این دوره بود، که کارگران در دورن خود رهبران پیشرو را تربیت کردند.

امروز ما شاهد نسلی از کارگران هستیم، که اساسا سازمان یابی محیط کار را مد نظر دارند و به طور طبیعی تشکیل شوراهای کارگری را در راس فعالیت‌هایشان قرار داده‌اند. آن‌ها در کمیته‌های کارخانه و شوراهای کارگری برای عملی نمودن يك پرنسیپ، نیازی به قوانین بوروکراتیک نمی‌بینند. باید در آغاز کار در کمیته‌هایی که تشکیل شده و در سطح نمایندگان شعبه‌ها، شعار «کارگران صاحب حرفه و رای هستند» را به عنوان پایه‌ی تشکیلات به مورد اجرا گذاشت. «دیسک» اگر بخواهد مجدداً آغوش خود را به روی جنبش کارگری باز کند، آشکارا باید مسایل سنتی را پشت سر بگذارد. نه فقط این، بلکه گذار از بحران فعلی نیازمند این است که جنبش کارگری يك حرکت نوین سیاسی و تشکیلاتی را به عنوان يك ضرورت به میدان عمل بیاورد.

بحران اتحادیه‌های جهانی بخشا تاثیر خود را بر حرکت اتحادیه‌ای در ترکیه نیز گذاشته است. هیات حاکمه ترکیه برای این که سیستم جدید سرمایه‌داری را بدون قید و شرط در کشور پیاده کند، نیازمند محروم کردن کارگران از تشکل است. در این دوره اگر امکان سازمان یابی کارگری وجود نداشته باشد، تولید با متدهای جدید ادامه خواهد یافت و طبقه‌ی کارگر زیر فشار طبقه‌ی حاکم، دوران بسیار سختی خواهد داشت.

یکی از ویژگی‌های این دوره، گسترش حرکت‌های کارگری در سطح وسیع است. تا زمان متزلزل شدن پایه و ثبات اتحادیه‌های سنتی، سازمان‌هایی که امروزه خودکارگران تشکیل داده‌اند و یا بخشی که در حال متشکل شدن به شیوه‌های طبقاتی هستند، گسترش خواهند یافت. «دیسک» باید اتحادیه‌های کارگران و اپوزیسیون دموکراتیک دورن «ترک ایش» و هم چنین کارگران غیر متشکل را در يك ظرف جای دهد، خود را در يك ظرفیت جدید سازمان دهی کند، و استراتژی تشکیلاتی و مبارزاتی دوره‌ی جدید را تدوین نماید. «دیسک» هم چنین باید برای به حرکت در آوردن جنبش کارگری مستقل و پلتفرم سازمان یابی اتحادیه‌ای دست به اقدامات جدی‌ای بزند. مکانیزم‌های تشکیلاتی «دیسک» و اتحادیه‌های عضو آن به تنهایی قادر نیستند، که گرایش سنتی در «دیسک» را پشت سر بگذارند. راه حل مساله، سازمان دهی يك حرکت اعتراضی دموکراتیک و به حال آماده باش درآوردن آن است.

ترکیه در دوران مهمی قرار دارد. طبقات حاکم با سیاست‌های خود ورشکسته شده‌اند. بحران اقتصادی، مساله‌ای مربوط به آینده نیست، بلکه مساله‌ی روز است. ترکیه به درون يك منبع بحران رانده شده است. طبقه‌ی حاکم با سیاست تخریب کشاورزی و صنایع، بهای بحران را به دوش طبقه‌ی کارگر انداخته است. سال‌های طولانی‌ای است، که حقوق دموکراتیک و آزادی رخت بر بسته و همراه با آن جامعه‌ی ترکیه به لبه‌ی پرتگاه نزدیک شده است. ترکیه شاهد فعالیت‌های قومی و مذهبی‌ای است، که به انفجار و فروپاشی اجتماعی منجر خواهد شد. تحت این شرایط، هجوم طبقه‌ی حاکم بورژوازی به جامعه تحت نام «استقرار» آشکار و روشن است. هجوم به طبقه‌ی کارگر، در واقع باید به عنوان بخشی از حمله‌ی تمام عیار به کل جامعه مورد بررسی قرار گیرد. اگر «دیسک» در مقابل هجوم عمومی طبقات حاکم، خط مقاومت و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر را دنبال نکند، اگر در جنبش کارگری جایگاه خود را نیابد، بدون شك مجبور خواهد شد همراه با دیگر تشکلهای سنتی کارگری از صفحه‌ی سیاسی و اجتماعی محو شود.

* * *

متنی که خواندید، ترجمه و تلخیص بخش‌هایی از يك نوشته هفتاد و پنج صفحه‌ای به نام «برای يك دوره جديد»، از انتشارات سندیکای معادن زیرزمینی - عضو «ديسك» - است که مواضع گرایش رادیکال و چپ در درون «ديسك» (کنفدراسیون کارگران انقلابی ترکیه) را بیان می‌کند و توسط دبیرکل این سندیکا، چتین اوغور، در اواسط سال ۱۹۹۳ نگاشته شده است.